



منظور پیامبر(ص) درباره حرکت پیوسته از گهواره تا گور چیست؟/ نوشتاری از امام موسی صدر

حضرت محمد (ص) برای امت خویش چنین حیاتی را می‌خواهد: حرکتی پیوسته از گهواره تا گور؛ هر لحظه‌ای چشمه‌ای است، هر آنی کلیدی است برای جاودانگی.

حضرت محمد (ص) برای امت خویش چنین حیاتی را می‌خواهد: حرکتی پیوسته از گهواره تا گور؛ هر لحظه‌ای چشمه‌ای است، هر آنی کلیدی است برای جاودانگی.

متنی که در ادامه می‌خوانید، مقدمه امام موسی صدر برای کتاب «سیره الرسول» نوشته محمد زکی بیضون، نویسنده لبنانی است. امام صدر این مقدمه را در تاریخ ۷/۱۲/۱۹۶۹ برابر با ۱۶/۹/۱۳۴۸ نگاشته است.

«یکی از اصولی که در سیره پاک محمدی به آن برمی‌خوریم، اصل حرکت پیوسته و ثمربخشی پیوسته است. پیامبر (ص) این اصل را چنین تبیین فرموده است: «اگر زمان مرگ انسان مؤمنی فرا رسد و در دست خود نهالی داشته باشد، پیش از آنکه بمیرد، آن را می‌کارد.» این حدیث پیامبر درباره مرد مؤمنی است که رسالت او در زندگی، کشاورزی و درخت‌کاری است. این مؤمن وقتی که در باغش در حال کار است و نهالی در دست دارد، مرگش فرا می‌رسد. آن‌گونه که پیامبر (ص) می‌گوید، این مؤمن در برابر مرگ تسلیم نمی‌شود، بلکه آخرین لحظه باقی‌مانده از زندگی خود را نیز غنیمت می‌شمارد. او جوهره همین یک لحظه را بیرون می‌کشد و آن را به حیات دائمی تازه‌ای تبدیل می‌کند. او زمان را در جایی که حقیقت زمان را جاودانه سازد، متوقف می‌کند.

در گفته پیشوای ما این مؤمن، نهالی را که در دست دارد، می‌کارد و حیاتی نو را بنیان می‌گذارد. با رشد نهال آن حیات نیز بالنده می‌شود و سایه‌سار آن درخت دارای شاخه‌ها و برگ‌ها و میوه‌های گوارا، آسایش را برای خستگان فراهم می‌آورد و هوایی پاک و غذایی کافی به انسان و به کسانی که «شما روزی‌دهنده آنان نیستید» تقدیم می‌کند. بدین ترتیب، حیاتی که آن مؤمن درخت‌کار پدید آورده، در تولید بشری نمود پیدا می‌کند؛ تولیدی که از آسایش و غذا ابزاری برای دهش و بخشندگی فراهم می‌آورد و این چنین است که درخت پاک ما از خاک سر بر می‌آورد تا به آسمان برسد و لحظه‌ای گذرا از عمر انسان محمدی به جاودانگی تبدیل می‌شود.

این لحظه نمونه‌ای از آن عمری است که حضرت محمد (ص) برای امت خویش می‌خواهد: حرکتی پیوسته از گهواره تا گور؛ هر لحظه‌ای چشمه‌ای است؛ هر آنی کلیدی است برای جاودانگی. حیاتی معجزه‌گر؛ هر دمی فرصتی است برای محقق ساختن آرمان بی‌پایانی که آرام نمی‌گیرد و نمی‌ایستد و سیری‌ناپذیر است.

حضرت محمد (ص) چنین حیاتی را به انسان مسلمان پیشنهاد می‌دهد. حیات او نیز حیات نمونه‌ای از همین رنگ بود: الگویی نیک برای انسان زنده. پیامبر بزرگوار اسلام همواره این اصل را در زندگی خود دنبال کرد و آن را به امت خویش نیز آموخت، همان‌گونه که همه دستورات خداوندی را به انسان ابلاغ کرد و خود نیز در حیات تابناکش آن‌ها را به کار بست و از این روست که زندگی او رسالتی الهی برای خوشبخت کردن انسان شده است. از این روست که مرتبه سیره پیامبر (ص) پس از قرآن کریم است و اعمال این آفریده با سخنان خداوند قرین می‌شود و قلب او چنان به وحی الهی نزدیک شد که پیام‌آورنده و پیام‌گیرنده با یکدیگر درآمیختند و عاقل و معقول با هم متحد شدند.

سیره محمدی دومین رکن مکتب اسلام است و در مرتبه بعد از قرآن کریم و دانش‌های نهفته در آن قرار می‌گیرد. این سیره باید در سطح‌های گوناگون به قشرهای گوناگون مردم در هر کجا ارائه شود تا سرتاسر زندگی مسلمانان را فراگیرد و آن را یک‌پارچه حرکت و دهش کند.»